

روند پیدایش احزاب و انجمنهای سری در انقلاب مشروطیت

محمد تقی موسوی نیا*

پیشگفتار:

پاسخگو شدن دولتها و حکومتها و همچنین پرهیز فرمانروایان از تمرکزگرایی و گرایش به تمرکززدایی بودند. این دگرگونیها رفته رفته آثار خود را بر جامعه ایران روشن می‌ساخت. رفتن روشنفکران و دانش‌آموختگان به جوامع پیشرفته و نیز انتشار روزنامه در درون و بیرون ایران و همچنین انتقال ادبیات سیاسی غرب به کشور، سبب پی بردن نخبگان به وضع اسفبار جامعه بسته ایران شد. این آگاهی به اعتراض روشنفکران و نخبگان به وضع موجود کشور و درخواست اصلاح کارها و بهبود اوضاع انجامید. افزایش آگاهی نخبگان از اوضاع موجود و روشنگریهای آنان، رفته رفته لایه‌های میانی و پایین جامعه را نیز از شرایط بد خود آگاه ساخت و زمزمه‌هایی درباره لزوم دگرگون شدن و بهبود اوضاع آشفته کشور آغاز شد. گروههایی از نخبگان و دانش‌آموختگان ایرانی بر آن شدند که تشکیلاتی منسجم در جهت آگاهی بخشی به توده‌ها و مبارزه با استبداد برپا کنند و بدین‌سان اصناف گوناگون به ایجاد جمعیتها و انجمنهایی پنهانی پرداختند که افرادی خاص و مورد اعتماد عضویت آنرا داشتند. پس از پیروزی انقلاب مشروطه و برپایی عدالتخانه یا همان مجلس شورای ملی، این گروهها هر يك با

انقلاب مشروطیت ایران، نقطه عطفی در تاریخ پرفراز و نشیب ایران کنونی است. پیش از انقلاب مشروطه، اقدامات گسسته‌ای برای اصلاح امور کشور و گسترش عدالت صورت گرفته بود که به علل بسیار که در گستره این بحث نیست، یا از آغاز خفه شده یا راه به جایی نبرده و به اهداف از پیش تعیین شده خود نرسیده بود. از آن میان برای نمونه می‌توان به اصلاحات میرزا حسین خان سپهسالار و نیز تدابیر میرزا تقی خان امیر کبیر اشاره کرد؛ هرچند این اقدامات و مواردی دیگر از این دست رفته رفته آثار خود را بر جامعه بسته و ستمدیده ایران برجای گذارد. در سده نوزدهم میلادی، جهان آستان تحولات شگرفی در عرصه اجتماع و سیاست بود. کشورهای اروپایی شاهد انقلابهای بسیار در راستای اصلاحات بنیادی در وضع عمومی خود بودند و بیشتر جوامع متمدن در اوج کشمکشهای ناشی از خواستهای مردمی در زمینه ایجاد و گسترش پارلمانتاریسم، گسترش دامنه کارکرد احزاب، ایجاد و نهادینه کردن اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری،

* کارشناس روابط بین‌الملل صدا و سیما

حروفیه، قمر مطبان، زیدیه و... را می‌توان در شمار احزاب دانست.

اما به گفته مک‌آیور شاید گفتن دسته (faction) به این گروهها مناسبتر باشد؛ هر چند اینها در چارچوبی سیاسی برای مقاصد انتخاباتی مانند احزاب کنونی متشکل نبوده‌اند و با معنایی که ما امروز از حزب دریافت می‌کنیم به دشواری بتوان آنها را احزاب نامید.

احزاب سیاسی به گونه‌ی امروزی، از پدیده‌های روزگار نو به‌شمار می‌روند که با سربر آوردن دولتهای ملی و برقراری سیستم پارلمانی از سده ۱۷ در اروپا برپا شده و در سده‌های ۱۸ و ۱۹ تکامل یافته‌اند.^۲

موریس دوورژه استاد برجسته حقوق و علوم سیاسی فرانسه درباره‌ی پیدایش احزاب سیاسی می‌نویسد: «احزاب سیاسی، همزمان با آئینهای انتخاباتی و پارلمانی زاده شدند و توسعه یافتند. اینان، در آغاز، زیر عنوان کمیته‌های انتخاباتی ظاهر شدند و مأموریت آنان، در عین حال سپردن سرپرستی معتمدان به یک نامزد انتخابات و گردآوری اعتبارات لازم

○ پیدایش جمعیتها و انجمنهای سرّی، به سالهای پیش از انقلاب مشروطه باز می‌گردد؛ سالهایی که در سایه سلطنت ناصرالدین شاه اختناق در اوج خود بود؛ زمانی که کوچکترین روزنه امید برای اعتراض و اصلاح امور وجود نداشت و کمترین اعتراض از سوی ناصرالدین شاه پذیرفته نبود و در نطفه خفه می‌شد. در آن سالها روشنفکران و آزادیخواهان ایران که خواهان اصلاحاتی بنیادی در حکومت و جامعه بودند، و خامت اوضاع آشفته ایران را در یافته و پی برده بودند که تنها راه بهبود وضع و عقب‌نماندن از کاروان پرشتاب تمدن، برقراری آزادی و امنیت و قانون در جامعه است.

اندیشه و ایدئولوژی و هدفی، دست به تشکیل احزابی سیاسی زدند که بیشتر آنها در چارچوب پارلمان به فعالیت می‌پرداختند و از آن راه اهداف خود را پیش می‌بردند.

پیروزی جنبش مشروطه خواهی خدمات بسیاری به جامعه ایرانی کرد که یکی از مهمترین آنها ایجاد احزاب و پررنگ‌تر کردن کارکرد حزبی در فرایند دگرگونیهای سیاسی ایران بود.

۱- روند پیدایش احزاب سیاسی

تعریف حزب

درباره‌ی تعریف حزب میان اندیشمندان در زمینه علوم سیاسی تفاهم چندانی وجود ندارد و هر یک از آنها حزب را بر برداشتهای علمی و یافته‌های تجربی خویش تعریف کرده است؛ ولی از مجموع نقشها و وظایفی که اندیشمندان سیاسی برای حزب بر شمرده‌اند می‌توان دریافت که حزب عبارت است از: «گروهی سازمان یافته که برای به دست آوردن قدرت سیاسی و تحقق اهداف مادی و غیر مادی خود مبارزه می‌کنند». به بیان دیگر، حزب عبارت از گروهی از افراد است که برای به دست آوردن قدرت سیاسی و تحقق آرمانها و اهداف خویش سازمان یافته‌اند. در تعریف احزاب سیاسی، گروهی را می‌توان حزب نامید که دارای چهار ویژگی زیر باشد:

۱- سازمان ۲- ایدئولوژی ۳- قانونی بودن ۴- مبارزه برای به دست آوردن قدرت.

نبود هر یک از این ویژگیها، گروه را از صورت حزب بیرون می‌آورد و آنرا به یک گروه غیر حزبی تبدیل می‌کند. در این صورت با ویژگیهای بالا می‌توان احزاب سیاسی را از غیر آن بهتر و دقیق‌تر باز شناخت.^۱

پیشینه احزاب:

در تاریخ ملت‌های متمدن می‌توان جمعیت‌هایی یافت که حزب به‌شمار می‌رفته‌اند مانند: «احزاب کوهستان و دشت و ساحل در یونان، نجبا (پاتریسیستها)، عوام (پلبینها) و بعدها دموکراتها و جمهوری خواهان در روم، گوئلفها و گیبلینها در سده‌های میانه، کاتولیکها و پروتستانها در فرانسه، اسواران و کله‌گردها در انگلیس» و... همچنین در کشورهای اسلامی و ایران جمعیت‌هایی چون: اخوان الصفا، اسماعیلیه،

صورت حضور مداوم و فعالیت مستمر احزاب سیاسی قابل دوام و ماندگار است. بدین ترتیب بین دموکراسی و حزب رابطه‌ای تنگاتنگ برقرار است. در این صورت می‌توان نتیجه گرفت که تضعیف و زوال احزاب در درازمدت پیامدهای مخرب و ویرانگری برای دموکراسی دربر خواهد داشت.^۶

۲- جمعیتها و انجمنهای سری:

پیدایش جمعیتها و انجمنهای سری، به سالهای پیش از انقلاب مشروطه باز می‌گردد؛ سالهایی که در سایه سلطنت ناصرالدین شاه اختناق در اوج خود بود؛ زمانی که کوچکترین روزنه‌امیدی برای اعتراض و اصلاح امور وجود نداشت و کمترین اعتراض از سوی ناصرالدین شاه پذیرفته نبود و در نطفه خفه می‌شد. در آن سالها روشنفکران و آزادیخواهان ایران که خواهان اصلاحاتی بنیادی در حکومت و جامعه بودند، وخامت اوضاع آشفته ایران را دریافته و بی‌برده بودند که تنها راه بهبود وضع و عقب‌نماندن از کاروان پرشتاب تمدن، برقراری آزادی و امنیت و قانون در جامعه است. همچنین شماری اندک از نمایندگان دولت و سفیران که در سفرهای خود به خارج از شیوه‌های حکومت‌داری اروپاییان آگاه شده بودند خواستار اصلاحات اساسی شدند و این خواست خود را به گوش ناصرالدین شاه نیز رساندند. اما شاه ایران در آن هنگام در اوج نیرومندی بود و کمترین مخالفت را بر نمی‌تابید و استبداد کامل حکمفرما بود. در چنین شرایطی، قضیه «رژ» یا واگذاری امتیاز تنباکو به بیگانگان همچون جرقه‌ای به خرمن استبداد افتاد و به اغتشاشات گسترده انجامید. این نارضایتی‌ها افزون بر آنکه منافع بسیاری از بازرگانان و صاحبان کالا را به خطر می‌انداخت، پیش در آمدی بود در اعتراض به استبداد داخلی و تأکید بر لزوم اصلاحات سیاسی و اقتصادی. در جریان واگذاری امتیاز رژ، سید جمال‌الدین اسدآبادی با تشویق تجار و روحانیون در شهرهای بزرگ به ایستادگی در برابر حکومت و بر لزوم اتحاد گروههای گوناگون پافشاری می‌کرد. به باور او براندازی حکومتهاى خودکامه، تنها در پرتو آموزش و آگاهی مردمان شدنی بود. گروهی از سران مشروطه با او دیدار کرده و زیر تأثیر افکارش قرار گرفته

○ داستان رژى و ديگر مسائل بحران‌زاو
ناخرسندی روشنفکران و آزادیخواهان و حتی دولتمردان قاجاری و نبود احزاب و سیستم پارلمانی برای مبارزه مسالمت‌آمیز با حکومت، زمینه را برای پا گرفتن گروهها و انجمنهای مخفی آماده ساخت.

برای مبارزه در انتخابات بود. همچنین در چارچوب مجالس مقننه نیز، گسترش گروههای پارلمانی که نمایندگان، يك گرایش واحد را به منظور اقدامی مشترك جمع می‌کردند دیده می‌شد. این نزدیکی نمایندگان در سطح بالا، طبعاً منجر به این شد که کمیته‌های انتخاباتی آنان، در پایه، اقدام به انفاق کنند. بدینسان، نخستین احزاب سیاسی بوجود آمدند.^۳

کار کرد احزاب:

احزاب سیاسی هنگامی پدید می‌آیند که اعضای جامعه وجود مسائل، دشواریها و تضادهایی را که خواستار حل و از میان رفتن آن هستند، تشخیص دهند و آنها را بشناسند. این دشواریها و تضادها با گل ساختار جامعه و با بخشهای گوناگون سازمانها و تشکیلات اجتماعی یا سیاستهای حاکم بر جامعه پیوند دارد.^۴

با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان گفت که: «احزاب سیاسی یکی از عمده‌ترین دستاوردها و جریانات تکاملی در عرصه حیات سیاسی انسانها بویژه طی قرون نوزدهم و بیستم بشمار می‌روند. احزاب سیاسی در واقع از ابداعات و ابتکارات نظامهای سیاسی مدرن محسوب می‌گردند.»^۵ در واقع احزاب به يك تعبیر پل رابطه جامعه و حکومت به شمار می‌روند؛ یا به تعبیر سیستمی، احزاب «ابزار خوراك دهنده» یا «ابزار بازخوردی» هستند. «شات اشنايدر» در این زمینه می‌گوید: «ظهور احزاب سیاسی بدون تردید یکی از علائم ممیز و شاخصه‌های اصلی حکومتها و دولتهای مدرن بشمار می‌رود. از یکسو این احزاب سیاسی بودند که دموکراسی را خلق کردند، و از سوی دیگر دموکراسی مدرن نیز تنها در

یعقوب ارمنی (اهل جلفای اصفهان) بود. ملکم پس از بازگشت از اروپا در دارالفنون به تدریس زبان خارجی و ترجمه مشغول شد. وی افزون بر معلمی دارالفنون، مترجم حضور شاه و مستشار و مقرب حضور میرزا آقاخان نوری نیز بود و در کارهای سیاسی از سوی اعتمادالدوله نوری مورد مشورت قرار می گرفت. هنگامی که فرخ خان کاشی برای گفتگو درباره اختلاف ایران و انگلیس با هیأتی به اروپا رفت، ملکم همراه او بود و در بازگشت ترفیع مقام و درجه یافت. برپایه مدارکی که در دست است ملکم در این سفر به تشکیلات فراماسونی پیوسته و پیش از آن با این دستگاه پیوند نداشته است.^{۱۱} هنگامی که ملکم خان و پدرش میرزا یعقوب، شعبه فراماسونری را بر گرفته از «گرانداوریان» فرانسسه برپا کردند، در آغاز از نخبگان و تنی چند از شاهزادگان قاجاری دعوت کردند و انجمن خود را «فراموشخانه» نامیدند.

در مورد تاریخ برپایی فراموشخانه در میان پژوهشگران اختلاف نظر وجود دارد، ولی با توجه به اسناد و مدارک و نوشته‌های مورخان می توان گفت که برپایی نخستین فراموشخانه در ایران در پایان ۱۲۷۴ ق (۱۸۵۷ م) یا در آغاز ۱۲۷۵ ق بوده است.^{۱۲}

رفته رفته کار فراموشخانه بالا گرفت و چون در بیشتر نشسته‌های آن درباره اصلاحات در کشور و پیشرفتهای فرنگستان سخن به میان می آمد، درباریان و شخص شاه از اینگونه صحبتها ناراضی شدند، بویژه که درباریان با هرگونه انجمن سازی مخالف بودند.^{۱۳} از این رو بر اثر توطئه درباریان، در یکی از همان سالهای نخست برپایی فراموشخانه، ذهن ناصرالدین شاه بر ضد آن برانگیخته شد؛ با

بودند. از جمله می دانیم که ملك المتكلمين، سيد محمد طباطبایی و حاج محمد حسن امين الضرب پدر حاج حسين امين الضرب، او را دیده و زیر تأثیر اندیشه‌هایش بوده‌اند. ملك المتكلمين پاره‌ای نظرات سید را باز گو می کرد و ناظم الاسلام کرمائی نوشته است مقصود سید محمد طباطبایی برقراری جمهوری در ایران بود. برخی فعالان انجمن‌ها مانند محمد حسین ذکاء الملك فروغی و میرزا نصر الله خان مشیرالدوله هم به دیدار سید جمال الدین اسدآبادی رفته بودند.^۷

نوشته‌اند که سید جمال الدین حسینی اسدآبادی معروف به افغانی، یکی از نخستین فراماسونرهای ایران بوده و در ۹ شهر ماسونی در قاهره، پاریس، لندن و اسلامبول عضویت داشته است.^۸ به هر رو، داستان رژی و دیگر مسائل بحرانزا و ناخرسندی روشنفکران و آزادیخواهان و حتی دولتمردان قاجاری و نبود احزاب و سیستم پارلمانی برای مبارزه و مسالمت آمیز با حکومت، زمینه را برای پا گرفتن گروهها و انجمنهای مخفی آماده ساخت و افراد و گروهها در چارچوب جمعیت و انجمن‌های گوناگون به گسترش اندیشه‌ها و ایدئولوژیهای همفکرانه پرداختند.

فراماسونری یا فراموشخانه:

از آغاز سلطنت ناصرالدین شاه، شماری از ایرانیان که به اروپا مسافرت کردند با دیدن پیشرفتهای سریع دولتهای اروپایی تصمیم گرفتند در بازگشت به ایران، برای تغییر اصول اجتماعی و سیاسی و بویژه چگونگی اداره کشور تلاش کنند.^۹ در درون کشور نیز، ترقیخواهان و شیفتگان آزادی به گونه پراکنده و با احتیاط به فعالیتهای پنهانی خویش برای به دست آوردن آزادی و تغییر حکومت می کوشیدند.

روحانیون روشنفکر نیز شاگردان خود را وادار به فراگیری علوم نو می ساختند و این طبقه نیز رفته رفته به ترقیخواهان و آزادیخواهان می پیوستند. افزون بر این، دیگر گروهها و طبقات ناراضی هم نشسته‌هایی پنهانی داشتند و به گونه پراکنده برای رسیدن به آزادی و اصلاح امور و استقرار قانون فعالیت می کردند.^{۱۰}

یکی از کسانی که در اروپا تحصیل کرده و با آیین حکومت داری غرب آشنا شده بود میرزا ملکم، پسر میرزا

○ در مورد تاریخ برپایی فراموشخانه در میان پژوهشگران اختلاف نظر وجود دارد، ولی با توجه به اسناد و مدارک و نوشته‌های مورخان می توان گفت که برپایی نخستین فراموشخانه در ایران در پایان ۱۲۷۴ ق (۱۸۵۷ م) یا در آغاز ۱۲۷۵ ق بوده است.

آنها کانون آزادی و پایگاه آزادیخواهان در دوران مظفّری و استبداد محمدعلی شاه و مقامش را بزرگ دانسته‌اند و کسانی آنها را برای فرونشاندن شعله‌های انقلاب مشروطیت جلوه داده‌اند. هر چند اختلاف نظر دسته‌ها و جمعیت‌هایی که در جبهه‌های گوناگون سیاسی مبارزه می‌کرده‌اند، اموری طبیعی و عادی است، اما نکته اینجاست که ایراداتی که به مجمع آدمیت وارد شده یا در قالب دشنام‌گویی بوده است یا مطالبی که اسناد تاریخی آنها را تأیید نمی‌کند.^{۱۶} مجمع آدمیت که کانون روشنفکران در آن دوران بود در برخی شهرها هم شاخه‌هایی داشت و بیش از ۳۵۰ عضو از طبقات گوناگون پیدا کرد که در میان آنان می‌توان از میرزا محمودخان احتشام‌السلطنه رئیس مجلس شورای ملی، سلیمان میرزا اسکندری، میرزا جوادخان سعدالدوله، فرصت‌الدوله شیرازی، مصدق‌السلطنه، میرزا محمدخان کمال‌الملک و شاهزاده عضدالسلطان نام برد.^{۱۷} مجمع آدمیت در آن دوران همچون ابزاری برای به‌زانو درآوردن شاه و دربار درآمد. ملکم در سالهایی که در تهران بود، سازمان داخلی مجمع آدمیت را به سلیقه خود شکل داد. مرامنامه این سازمان که کسانی آنها را برگرفته از اندیشه‌های «اگوست کنت» فیلسوف نامدار می‌دانند و از دید گروهی دیگر چکیده‌ای از اساسنامه اثر «گراند اوربان» فرانسه است، از مهمترین و جالبترین مرامنامه‌هایی بود که در آن زمان تنظیم گشت. در این مرامنامه شیوه رفتار و کردار اعضای مجمع و همچنین چگونگی و تشریفات ورود آنها همچون

اعلان رسمی دولتی آنها محکوم کردند و عضویت در آنها مستوجب تنبیه سخت و سیاست دانستند. با این همه فراموشخانه به گونه پنهانی فعالیت می‌کرد. ولی باید دانست که پس از تبعید ملکم از ایران، همه کوششهای سرّی به دست یاران و همفکران ملکم افتاد که شمارشان اندک بود. خود ملکم رساله‌هایی می‌نوشت و محرمانه می‌فرستاد و نقش دیگری در کار آنان نداشت، هر چند نفوذ معنوی زیاد بود. ضربه دوم به فراموشخانه، واگذاری امتیاز لاتاری و رسوایی‌ای بود که در پی آن دامان ملکم را گرفت. این ضربه بسی سخت‌تر از ضربه نخست بود، زیرا از اعتبار فراموشخانه کاست و این انجمن دیگر نتوانست جان بگیرد و در عمل برچیده شد.

مجمع آدمیت:

پس از برچیده شدن فراموشخانه، افکار ترقیخواهان و اصلاح طلبانه همچنان به رشد خود ادامه می‌داد و طبقات و گروه‌های گوناگون و فرهیختگان گرد می‌آمدند و باشتاب بیشتری در راه دگرگونی گام برمی‌داشتند. میرزا ملکم خان که بار دیگر درباریان و دشمنانش با او به مخالفت برخاسته بودند و ناصرالدین شاه نیز نسبت به وی نظر خوبی نداشت، بر آن شد که بی‌آگاهی شاه، یک سازمان شبه ماسونی دیگر برپا کند ولی هنوز این سازمان تشکیل نشده بود که شاه به او لقب ناظم‌الدوله و مقام سفیر کبیری داد و او را به لندن فرستاد. ملکم کار را به یاران و پیروانش سپرد و خود به انگلستان رفت.^{۱۴}

در این شرایط بود که پاره‌ای از همفکران و همکاران ملکم جمعیت مستقل و متشکل تازه‌ای به نام «مجمع آدمیت» برپا کردند. مجمع آدمیت را به تعبیری می‌توان دنباله همان فراموشخانه ملکم به شمار آورد زیرا مرامنامه آن (اصول آدمیت) و کتابچه‌ها «حقوق اساسی افراد» نوشته ملکم است؛ اما از یک نظر مجمع آدمیت محفل جداگانه‌ای است زیرا بنیانگذار و مدیر آن ملکم نبوده و هیأت مدیره مشخص و تشکیلات جداگانه کمابیش گسترده در تهران و برخی شهرها داشته است و می‌توان گفت که تنها سازمان سیاسی منظم در آن دوران بوده است.^{۱۵} درباره این مجمع نظرات گوناگونی وجود دارد. گروهی

○ مجمع آدمیت را به تعبیری می‌توان دنباله همان فراموشخانه ملکم به شمار آورد زیرا مرامنامه آن (اصول آدمیت) و کتابچه‌ها «حقوق اساسی افراد» نوشته ملکم است؛ اما از یک نظر مجمع آدمیت محفل جداگانه‌ای است زیرا بنیانگذار و مدیر آن ملکم نبوده و هیأت مدیره مشخص و تشکیلات جداگانه کمابیش گسترده در تهران و برخی شهرها داشته است.

○ ملك المتكلمين معتقد بود تا وقتی که قدرت در دست خود مردم نباشد، هیچگونه اصلاحاتی ممکن نخواهد بود. هدف آنان آماده کردن راه انقلاب بود. به گفته ملک زاده، می خواستند دو مجتهد بزرگ، سید عبداللّه بهبهانی و سید محمد طباطبایی را وادار به همکاری کنند.

غفاری یمین نظام، سلطان جنید میرزا، یحیی میرزا (اسکندری)، سلیمان میرزا (اسکندری)، میرزا علیخان انتظام الحکماء، میرزا جواد خان سعدالدوله، میرزا محمدناظم العلماء ملایری، میرزا محمودخان احتشام السّاطنه، میرزا عبداللّه خان مصدّق الممالک، شاهزاده محمد علی میرزا معروف به شاهزاده علیخان.^{۲۱} تشکیلات جامع آدمیت در تهران چهار مجمع داشت که آنها را «مجامع اربعه» می گفتند: رئیسان مجامع آدمیت در زمره اعضای دوازده گانه بودند. در پاره ای از شهرها نیز شاخه جامع آدمیت برپا شد. به اعضای جامع «اخوان» می گفتند. از مجامع اربعه تهران یکی همان مجمع آدمیت بود که ریاست مستقیم آنرا میرزا عباسقلی خان داشت و دیگری که عنوان «انجمن حقوق» یافت. اداره مجمع سوم را میرزا غلامرضا نامی بر عهده داشت و مرکز آن پاقاپوق بود و مجمع چهارم شناخته نشده است. تصمیمات هیأت امنای آدمیت بر اساس «مشاوره» و رأی اکثریت گرفته می شد و اجرای آن بر همگی «فرض مسلم» بود.^{۲۲} نام ۳۱۳ تن از اعضای جامع آدمیت و همچنین طبقه اجتماعی آنان در کتاب فراموشخانه و فراماسونری در ایران، اثر اسماعیل رائین آمده است.

انجمن مخفی:

انجمن مخفی در ذیحجه ۱۳۲۲ ق (فوریه ۱۹۰۵) به پیشنهاد سید محمد طباطبایی تشکیل شده بود او سید صادق، عضو فراموشخانه ملکم بود و شاید سید محمد نیز پیوندی با فراماسونری داشته و هنگامی که سید جمال الدین اسدآبادی در ایران بود با او دیدار کرده بود. به نوشته

تشکیلات گرانداوریان تنظیم و شاید بتوان گفت که در این زمینه از آن اقتباس شده بود.^{۱۸} این مراسمنامه و نظامنامه که ۱۶ فصل داشت به نام «اصول آدمیت» در اواخر سده سیزدهم قمری منتشر شد. مجمع آدمیت نیز همچون فراموشخانه، به فرمان ناصر الدین شاه برپیده شد.

جامع آدمیت:

از سال ۱۳۰۷ ق (۱۸۸۹) که ملکم روزنامه قانون را منتشر کرد و نسخه هایی از آنرا به ایران فرستاد، میرزا عباسقلی خان و یارانش مروج قانون و دیگر رساله های ملکم بودند. از سوی همین گروه، شماری از جزوه ها و شب نامه ها در انتقاد از سلطنت استبدادی و تشریح مبانی حکومت ملی و اندیشه های آزادیخواهی چاپ می شد و برپایه آن رفته رفته هسته يك جمعیت سیاسی که به آرامی گسترش یافت پدید آمد.

با کشته شدن ناصر الدین شاه در ۱۳۱۳ ق (۱۸۹۶ م)، اوضاع عمومی کشور نیز دگرگون شد و آزادیخواهان زمینه مساعدتری برای فعالیت های خود یافتند و اندیشه های اصلاح طلبانه و آزادیخواهانه رونق گرفت. برپایی جامع آدمیت که ریشه در سالها پیش داشت، فرآورده همین دوران است. گروه کوچک اعضای فراموشخانه رفته رفته به صورت جمعیت بزرگی درآمدند و بسیاری از افراد طبقه حاکم که هواخواه سلطنت محدود و حکومت قانون بودند با چنان وانمود می کردند به این تشکیلات پیوستند و گروهی سیاسی که در حقیقت نماینده روشنفکران و اصلاح طلبان بود پا گرفت.^{۱۹}

این جمعیت که باید آنرا فراموشخانه سوم نامید، اصول و آموزه مشخص سیاسی داشت و تعالیم ملکم را ترویج می کرد.^{۲۰} اداره این جمعیت را هیأتی دوازده نفری به عهده داشت که ریاستش با میرزا عباسقلی خان قزوینی معروف به آدمیت بود، و در آن روزگار کسی جز برخی خواص نمی دانست که میرزا عباسقلی خان چه مقامی در این سازمان سرّی دارد. نام اعضای نخستین هیأت مدیره جامع آدمیت را در دست نداریم زیرا بخش بزرگی از اسناد آن از میان رفته است، ولی می دانیم که در سال ۱۳۲۲ ق (۱۹۰۴ م) در برگیرنده افراد زیر بوده است: میرزا عباسقلی خان آدمیت قزوینی، میرزا ابراهیم خان عون الممالک، عبدالحمیدخان

می نویسد: انجمن ملی را برای ایجاد وحدت و تمرکز بخشیدن به فعالیت‌های سیاسی جداگانه انجمنها تشکیل دادند و در اصل، ماهیتی انقلابی داشت. ملك المتكلمين معتقد بود تا وقتی که قدرت در دست خود مردم نباشد، هیچگونه اصلاحاتی ممکن نخواهد بود. هدف آنان آماده کردن راه انقلاب بود. به گفته ملك زاده، می خواستند دو مجتهد بزرگ، سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی را وادار به همکاری کنند.^{۲۴} این انجمن اساسنامه‌ای ۱۸ ماده‌ای داشت و با اینکه در ماده ۱۶، موضوع آغاز انقلاب آمده بود، اقدامات انجمن محدود به گسترش و نشر افکار ترقیخواهانه شد.^{۲۵} گروهی از اعضای پویای انجمن ملی، انقلابی بودند و نقش مؤثری در جریان انقلاب مشروطیت داشتند؛ از میان آنان می توان از میرزا جهانگیر خان شیرازی مدیر روزنامه صوراسرافیل، سید محمد رضا مساوات مدیر روزنامه مساوات، سید جمال الدین واعظ، یحیی دولت آبادی و برادرش علی محمد دولت آبادی، حاج سیاح و میرزا علی اکبر ساعتساز نام برد. انجمن ملی برای عضویت محدودیت نداشت و کسانی از لایه‌ها و طبقات گوناگون اجتماعی عضو این انجمن بودند.

از کارهای مهم این انجمن، انتخاب کمیته‌ای به نام «کمیته انقلاب» بود تا آن را در پیشبرد انقلاب یاری دهد و در نقش پشتیبان انجمن در مجلس اقدام کند. کمیته انقلاب پانزده عضو داشت: ملك المتكلمين، سید جمال واعظ، میرزا جهانگیر خان، محمد رضا مساوات، سلیمان خان میکده، حکیم الملک، یحیی دولت آبادی، سید برهان الدین خلخالی، سید جلیل اردبیلی، حسین قلی خان نواب، میرزا علی اکبر خان دهخدا، تقی زاده، میرزا ابراهیم آقا، میرزا داود علی آبادی و ادیب السلطنه سمیعی. این گروه نیز یک هیأت پنج نفری را برگزیدند که اعضای آن عبارت بودند از: ملك المتكلمين، سید محمد رضا مساوات، سید جمال واعظ، میرزا جهانگیر خان و سلیمان خان میکده. به نوشته ملك زاده، نشستهای این کمیته در منزل حکیم الملک برپا می شد. این کمیته دارای افراد رابط و مسلح بوده که خود را مسئول حراست از مجلس شورای ملی می دانسته‌اند. این کمیته به صورت مخفی مدعی رهبری نهضت مشروطیت بود و با «سوسیال دموکراسی روسیه» و «حزب همت» که حزب «سوسیال دموکراتهای مسلمان روسیه» بود روابطی

○ حیدر خان در فعالیت‌های خود که هدف آن محدود کردن قدرت شاه و تأسیس هیأت منصفه بود، گروهی از بازاریان را در حوزه‌ای سازمان داد تا در زمینه مسایل سیاسی مشورت کنند. او می نویسد این حوزه خصوصی و دارای یک هسته مخفی تر بود که هفت تن عضو داشت و حوزه عمومی گروهی از بازاریان را در بر می گرفت.

ناظم الاسلام کرمانی، هدف سید محمد طباطبایی از تشکیل انجمن مخفی، هدفی سیاسی بود و می خواست از این راه جامعه را بیدار کند. رفته رفته این انجمن تندرو شد، اما به درستی روشن نیست که آیا بنیانگذاران آن از آغاز تندرو بوده‌اند یا رفته رفته روشهای تند در پیش گرفته‌اند.^{۲۳} این انجمن دارای نظامنامه بود و اعضای آنرا «فدایی» می نامیدند. آنان سوگند یاد کرده بودند که در برقراری عدالت بکوشند. پژوهشگران درباره روش آنان برای رسیدن به عدالت اختلاف نظر دارند. برخی آنان را مشروطه خواه و پاره‌ای نیز ایشان را جمهوری خواه دانسته‌اند. از اعضای انجمن می توان به آیت الله سید محمد طباطبایی بعنوان مؤسس، ناظم الاسلام کرمانی، مجد الاسلام کرمانی، شیخ محمد شیرازی ذوالریاستین، میرزا آقا اصفهانی، شیخ حسین ادیب بهبهانی و سید برهان خلخالی نام برد. این انجمن به نوشته ناظم الاسلام کرمانی، مسئول ایجاد اتفاق و همکاری بین دو مجتهد بزرگ تهران، آیت الله سید محمد طباطبایی و آیت الله سید عبدالله بهبهانی بوده است.

انجمن ملی:

انجمن ملی به گونه پنهانی در محرم ۱۳۲۲ ق، با ۶۰ عضو برپا شد. یکی از اعضای فعال انجمن، ملك المتكلمين بود که پسرش مهدی ملك زاده در تاریخ مشروطیت، از این انجمن سخن گفته است. ملك زاده

داشت.

ایران» یا «اجتماعیون عامیون ایران» در باد کوبه تشکیل شد. این کمیته با حزب همت بستگی داشت. مؤسسان آنرا «یک گروه ایرانی» مرکب از چند تن انقلابی اهل تبریز و تهران نوشته‌اند. در کمیته اجتماعیون عامیون ایران پاره‌ای از ایرانیان ساکن قفقاز و برخی بازرگانان و افراد کاسب که مخصوصاً از گیلان و آذربایجان به تفلیس و باد کوبه رفت و آمد داشتند، عضو بوده‌اند. کمیته مزبور هیأت فدایی مجهزی داشت. کنسول انگلیس در رشت، رئیس «فدائیان ایرانی مقیم باد کوبه» را میرزا جعفر نامی ذکر کرده است. او می‌نویسد: «در باد کوبه فرقه فدائیان از مجاهدین وجود دارند که به اسم اجتماعیون عامیون قریب به شش هزار عضو دارند و غالباً از ایرانیانی هستند که از ایران مهاجرت اختیار کرده در آنجا به کسب و تجارت مشغولند.»^{۲۶}

«اجتماعیون عامیون» به معنای «سوسیال دموکرات» است. به هر رو، به همان گونه که «کمیته سوسیال دموکرات ایران» با حزب «سوسیال دموکرات» ماورای قفقاز پیوند داشت، فرقه «اجتماعیون عامیون» ایران نیز وابسته به «فرقه اجتماعیون عامیون» باد کوبه بود. همچنین آنرا «شعبه ایرانی جمعیت مجاهدین» نیز می‌خواندند. این فرقه به زودی اقدام به ایجاد شاخه‌هایی در شهرهای گوناگون ایران کرد. این شاخه خود را «شعبه ایالتی» می‌گفتند و در تهران، تبریز، مشهد، اصفهان، رشت و تفلیس فعالیت می‌کردند. گفتنی است که شعبه تفلیس، همان شاخه اجتماعیون عامیون ایرانی باد کوبه در تفلیس است. دیگر اینکه نام «فرقه مجاهدین انزلی» در فهرست شعبه‌های ایالتی این فرقه نیامده است و علت آن این است که شعبه انزلی در آن هنگام

○ بنیانگذاری «فرقه اجتماعیون عامیون» یا «جمعیت مجاهدین» در ایران اهمیتی بسزا دارد. اهمیت آن در اعلام برخی مواضع و اصول سوسیال دموکراسی در برنامه حزبی آن است که از این نظر پیشرو فرقه دموکرات ایران است که چند سال بعد در دوره دوم مجلس قانونگذاری سر بر آورد.

انجمن مخفی ثانی:

انجمن مخفی ثانی را در ۱۳۲۴ ق سید محمد صادق طباطبایی که یکی از پسران سید محمد طباطبایی بود برپا کرد. ناظم الاسلام کرمانی می‌نویسد: گرچه این انجمن تاحدودی یکی از شعب انجمن اصلی یعنی «انجمن مخفی» بود و حتی برخی از اعضای انجمن اصلی در آن عضویت داشتند، ولی علت اصلی تشکیل آن ایجاد رویه‌ای مستقل در اهداف و اقدامات بود. او می‌افزاید: چون بعضی از اعضای این انجمن مخالف انجمن اصلی بودند نام آنرا «انجمن مخفی ثانی» می‌گذارم. این انجمن هفته‌ای یک یا دو بار مخفیانه نشست داشته ولی دارای اهمیت چندانی در روند تحولات سیاسی زمان نبوده است.

اجتماعیون عامیون:

از سالهای پایانی سده نوزدهم و آغاز سده بیستم، شماری از ایرانیان، از طبقات اجتماعی گوناگون به منطقه قفقاز در روسیه جنوبی کوچ کردند و در آنجا ساکن شدند. در آن هنگام در روسیه جنبش آزادیخواهی و اصلاح طلبی در اوج بود و احزاب گوناگونی رو به رشد و گسترش بودند. یکی از احزاب معروف، حزب «سوسیال دموکرات کارگران روس» بود که در ۱۸۹۸ م برپا شد. با تأسیس این حزب، کسانی از ملت‌های غیر روس ساکن در روسیه از جمله مسلمانان قفقاز و ارمنیان و گرجیان که در شمار مخالفان حکومت بودند به حزب «سوسیال دموکرات» پیوستند. یکی از شاخه‌های اصلی حزب «سوسیال دموکرات» حزب «همت» بود، که در شهر باد کوبه (باکو) در ۱۹۰۴ تأسیس شد. حزب «همت» از قدیمی‌ترین احزاب سوسیال دموکرات مسلمانان قفقاز به شمار می‌رود که پیوستگی نزدیکی با حزب «سوسیال دموکرات» روسیه داشته است. بنیانگذار این حزب پزشکی به نام دکتر «نریمان نجف اوغلو نریمانف» بود. از دیگر اندیشمندان و تشویسین‌های حزب می‌توان به «محمد رسول امین‌زاده» که نویسنده و اندیشمندی سیاسی بود، اشاره کرد.

فریدون آدمیت درباره چگونگی برپایی فرقه اجتماعیون عامیون می‌نویسد: در ۱۹۰۵ «کمیته سوسیال دموکرات

شاخه‌ای از مجاهدین رشت به‌شمار می‌رفته است.

شعبه مشهد:

حیدر خان عمواغلی، از انقلابیون فعال در دوران مشروطیت، در خاطرات خود می‌نویسد که از ۱۳۲۰ ق تا ۲۲ رجب ۱۳۲۵ ق در مشهد حضور داشته و از طرف روسیه موظف به ایجاد حزب در آن شهر بوده است، ولی تنها موفق به جذب یک نفر به نام «ابراهیم میلانی» شده است. پس مشهد را به سوی تهران ترک می‌کند. بنابراین به هنگام حضور حیدر خان عمواغلی در مشهد، در میانه ۱۳۲۳ ق (۱۹۰۵ م) شعبه اجتماعيون عاميون در مشهد برپا شده است. پس از دو سال، در دوران مشروطیت، در اساسنامه فرقه بازنگری شد و مرانامه و نظامنامه تازه آن به عنوان «شعبه ایرانی جمعیت مجاهدین» در ۱۵ شعبان ۱۳۲۵ ق برابر با ۱۰ سپتامبر ۱۹۰۷ م تدوین شد. برپایه این نظامنامه «مرکز کل اداره» مجاهدین همچنان در قفقاز خواهد بود. در ضمن به ایجاد شعبه‌های دیگر در تهران، اصفهان، رشت، تبریز و انزلی بعنوان شعبه‌های ایالتی تصریح شده بود.^{۲۷}

شعبه تهران:

پس از تشکیل شعبه مشهد، شعبه تهران به همت حیدر خان عمواغلی برپا شد. او در آن هنگام تنها متفکر انقلابی و جمعیت‌ساز بود. تردیدی نیست که دست کم ریاست حوزه تهران را حیدر خان خود به دست داشته است. این حوزه دارای «کمیته مجری یا اجرایی» و «هیأت مدهشه یا گروه ترور» بود. دسته «فدایی‌های» قفقاز و آذربایجانی که به تهران آمده بودند، هیأت ترور را می‌ساختند. خاطرات او روشن می‌سازد که حوزه اجتماعيون عاميون تهران در سال ۱۳۲۴ ق وجود داشته است.^{۲۸}

حیدر خان در فعالیت‌های خود که هدف آن محدود کردن قدرت شاه و تأسیس هیأت منصفه بود، گروهی از بازاریان را در حوزه‌ای سازمان داد تا در زمینه مسایل سیاسی مشورت کنند. او می‌نویسد این حوزه خصوصی و دارای يك هسته مخفی تر بود که هفت تن عضو داشت و حوزه عمومی گروهی از بازاریان را در بر می‌گرفت. پس از چندی حوزه عمومی حیدر خان از هم پاشید و تنها هفت تن در آن ماندند که با فرقه اجتماعيون عاميون روسیه پیوند داشتند. ملك المتكلمين و سيدجمال واعظ از اعضای آن حوزه بودند

و تصمیم گرفتند اتابک را بکشند زیرا «محمدعلی میرزا او را برای انهدام اساس مشروطیت از فرنگ به ایران آورده بود و هفتاد نفر از وکلای پارلمان را با دادن پول و وعده، طرفدار و پیرو خود کرده و آنچه را که میل داشت با اکثریت آرا به پیش می‌برد.»^{۲۹} خانم منصوره اتحادیه می‌نویسد: «امکان دارد حوزه‌ای که حیدر خان توصیف می‌کند، همان «کمیته انقلاب» باشد که توسط عده‌ای از اعضای انجمن ملی تشکیل شد و دارای پانزده عضو بود. این اعضای پانزده گانه کمیته، اعضای پنج نفره کمیته کوچکتری بنام انجمن ملی را انتخاب نمودند. . . . صرف نظر از کمیته مزبور، هیأت اجرایی سرری و کوچکی هم بود که تصمیم به قتل اتابک گرفت. این کمیته اجرایی سرری، همان حوزه کوچکی است که حیدر خان به آن اشاره کرده و گفته است ملك المتكلمين و سيدجمال واعظ و عباس آقا از اعضای آن بودند. بنابراین امکان دارد کمیته انقلاب، شعبه اجتماعيون عاميون تهران و یا یکی از شعب آن بوده است.»

شعبه تبریز:

شعبه اجتماعيون عاميون تبریز را چند تن از بازرگانان بنیان گذاردند و کارهای آن به دست «کربلایی علی مسیو» می‌گذشت. اعلان نامه‌ای که شعبه تبریز به نام «فرقه اجتماعيون عاميون» در ذیحجه ۱۳۲۴ ق صادر کرده است نشانگر فعالیتش در آن زمان است.^{۳۰} این فرقه در تبریز به «مجاهد» معروف بود و کمیته‌ای سرری و کوچکتر به نام «مرکز غیبی» داشت که همه دستورهای آن رو نوشت بر نامه اجتماعيون عاميون قفقاز بود.

شعبه رشت:

شعبه اجتماعيون عاميون رشت، پس از شعبه تهران،

○ پس از پیروزی انقلاب و صدور فرمان مشروطیت، انجمنها که سهم بسزایی در بیداری جامعه و گسترش اندیشه‌های آزادیخواهانه داشتند، فعالیت‌های خود را شکلی تازه بخشیدند.

پرداخته شد. این مجمع دارای مرام و اصولی بوده است که پس از دو سال در آن بازنگری شده و مرامنامه و نظامنامه تازه‌ای برای آن تدوین شده است. «جمعیت مجاهدین» پس از تأسیس دارای کمیته مرکزی، شورای عمومی، شورای سرّی، صندوق مالی و هیأت فدائیان بوده است. مدیریت و ریاست جمعیت با «کمیته مرکزی» بوده است که شمار اعضای آن نمی‌بایست کمتر از پانزده تن باشد. آنان از میان افراد تحصیل کرده برگزیده می‌شدند. اصول مرامنامه سیاسی و ساختار دیگر شعبه‌های اجتماعیون عامیون ایران، تفاوت چندانی با فرقه مجاهدین مشهد نداشت. نکته بسیار مهم این‌که فرقه «اجتماعیون عامیون» در اندیشه اصلاح و تغییر نظام ارباب و رعیت بوده است. این مسئله بزرگ و اساسی در نوشته‌های سیاسی آن دوران، بسیار مورد بحث و انتقاد قرار گرفته است.^{۳۲}

دیگر انجمنها در سراسر کشور:

انجمنهای هفتگانه یاد شده از اهمیت ویژه برخوردار و در تحولات انقلاب مشروطه اثر گذار بوده‌اند. در زیر به دیگر انجمنهای موجود در دوران انقلاب مشروطه که اهمیتی کمتر از انجمنهای هفتگانه بالا داشته‌اند اشاره می‌شود. گفتنی است که برخی از آنها تنها نام و عنوانی داشته‌اند و در مواردی، بنیانگذار انجمن، تنها عضو آن بوده است.

۸- انجمن غیرت: (این انجمن را حاج میرزا ابراهیم آقا وکیل تبریز و عضو مؤثر فراماسونری «بیداری ایران» اداره می‌کرد. در این انجمن منشی زاده که بعدها «کمیته مجازات» را تشکیل داد، اسدالله خان ابو الفتح زاده و محمد نظر خان، مشکوة الممالک از اعضای مؤثر بودند). ۹- انجمن سواد اعظم: (این سازمان را دکتر اعلم الدوله ثقفی در تهران تشکیل داد). ۱۰- انجمن علمی: (زیر نظر شیخ محمدعلی تهرانی بود). ۱۱- جمعیت شرکت اسلامی: (این انجمن را ملک المتکلمین و سید جمال الدین واعظ در تهران تشکیل دادند). ۱۲- انجمن بدون نام میکده: (در این انجمن بسیاری از مشروطه خواهان شرکت داشتند و ملک زاده شرح آنرا آورده است). ۱۳- انجمن اسلامی رودبار: (به ریاست شیخ غلامعلی مجتهد که از مستبدین و مخالفین مشروطه بوده است). ۱۴- کمیته جهانگیری: (این تشکیلات سرّی به

مهمترین و فعالترین شاخه‌های آن فرقه بود. اسم آن یکجا «انجمن مجاهدین بنام اجتماعیون عامیون شعبه قفقاز» در رشت آمده است و در یکی از اعلامنامه‌های آن که در دست است، رقم امضای آن «فرقه مجاهدین رشت» با شعار «حریت، مساوات» نوشته شده است. رابینو (رئیس بانک انگلیس در گیلان) می‌نویسد: «این فرقه دو مجمع دارد: یکی علنی و دیگر مجمع سرّی با «قانون سخت». اعضای فرقه قسم می‌خوردند که جای مجلس (سرّی) را بروز ندهند. همچنان اگر یکی از آنها چیزی بروز داد، او را از میان برمی‌دارند. فرقه مجاهدین رشت با چهارده شاخه‌اش که عنوان عوام‌پسند «انجمن عباسی» به آنها نهاده بودند، در سراسر خطه گیلان نفوذ یافته بود. نفوذ سیاسی آن در جریان جنبش زارعین علیه ملاگان گیلان نمود یافته است.^{۳۱}

شعبه انزلی:

در تشکیلات اجتماعیون عامیون گیلان، شعبه آن در انزلی به نام «فرقه مجاهدین انزلی» مقامی ویژه به دست آورد. گذشته از اینکه نخستین اعتراض سازمان یافته ماهیگیران را بر ضد امتیاز نامه لیانازوف روسی به راه انداخت، موضع سیاسی قاطع و کمابیش مستقلی در پیش گرفت. این فرقه آشکارا اعلام کرد: «شعبه رشت را از وقتی که مستبدین ستم‌پیشه دخالت نموده‌اند، عاری از مسلک فرقه می‌دانیم». از کارنامه مجاهدین انزلی و دو سند رسمی که باز نمای فهم اجتماعی سران آن است، می‌توان به ماهیت و عملکرد آن پی برد.

بنیانگذاری «فرقه اجتماعیون عامیون» یا «جمعیت مجاهدین» در ایران اهمیتی بسزا دارد. اهمیت آن در اعلام برخی مواضع و اصول سوسیال دموکراسی در برنامه حزبی آن است که از این نظر پیشرو فرقه دموکرات ایران است که چند سال بعد در دوره دوم مجلس قانونگذاری سر بر آورد. این فرقه دارای دو نظامنامه بود که نخستین آن در ۱۳۲۴ ق بیشتر در مورد روابط و وظایف اعضا بحث می‌کرد و دومی که ۴۶ ماده داشت، در پانزدهم شعبان ۱۳۲۵ ق (دهم سپتامبر ۱۹۰۷ م) به تصویب کمیته مرکزی جمعیت در مشهد رسیده و به تشکیلات این فرقه پرداخته است. این فرقه در اصل جانشین مجمع سیاسی دیگری بوده که در میانه سال ۱۳۲۳ ق (۱۹۰۵ م) در مشهد از سوی حیدر خان عمواوغلی پایه گذاری شده بود که در بخش تأسیس شعبه مشهد بدان

نوشته حلاج (نویسنده تاریخ نهضت ایران) سرری بوده و در تبریز، تهران و رشت در دوران استبداد صغیر تشکیل شده بود. ۱۵- انجمن بی نام خانه عضدالملک: (که محمدعلی شاه برای دانستن نام بنیان گذاران آن بسیار بی تاب می کرد). ۱۶- انجمن اخوت مراکز درویش: (این انجمن تا سالهای دهه ۴۰ و ۵۰ نیز پابرجا بود). ۱۷- انجمن امر به معروف سید محمدعلی همت آبادی: (این انجمن را سید محمدعلی همت آبادی تأسیس کرد که وظیفه خود را مبارزه با باده خواری و وریش تراشی می دانست و مجلس اول دستور برچیدن آنرا داد). ۱۸- انجمن امر به معروف میرزا عبدالرحیم الهی: (این انجمن نیز مانند انجمن سید محمدعلی همت آبادی بود). ۱۹- سازمان مجاهدین مشهد ۲۰- انجمن خراسان ۲۱- انجمن غیر علنی: (این انجمن در آذربایجان و قفقاز از طریق (هومت) با بلشویکهای ماوراء قفقاز تماس داشت). ۲۲- انجمن اسلامی تبریز: (این انجمن را میرهاشم دوجی در تبریز برپا کرد. ایوانف مورخ و نویسنده کتاب انقلاب مشروطیت ایران، این انجمن را کانون روحانیون مرتجع، فتوادلها و تجار بزرگ می داند). ۲۳- انجمن سرری مرکز غیبی: (از سوی علی مسیو و دیگران تأسیس شد). ۲۴- انجمن ملی تبریز: (که در سال ۱۲۸۵ هـ ش برابر با ۱۹۰۶ تشکیل شد). ۲۵- انجمن آذربایجان در تهران ۲۶- انجمن مجاهدین آذربایجان ۲۷- انجمن ایالتی آذربایجان ۲۸- انجمن تجار آذربایجان ۲۹- انجمن اتحادیه تبریز ۳۰- انجمن مساوات تبریز ۳۱- انجمن اتحاد تبریز ۳۲- انجمن حقیقت تبریز ۳۳- انجمن مشورت تبریز ۳۴- کمیته انقلابی ستارخان: (این انجمن در شهر رشت قرار داشت) ۳۵- انجمن ملی رشت ۳۶- انجمن ملی گیلان ۳۷- انجمن محلی گیلان ۳۸- انجمن اتحادیه شمالی ۳۹- انجمن مجاهدین رشت ۴۰- انجمن ولایتی اصفهان ۴۱- انجمن ایالتی کرمان ۴۲- انجمن عموم تجار کرمان ۴۳- انجمن نظامی کرمان ۴۴- انجمن غلامان آزاد در جیرفت و کرمان ۴۵- انجمن ایل فارس و عموم ملت ۴۶- انجمن شیرازیان ۴۷- انجمن اسلامی شیراز ۴۸- انجمن بو شهر و بنادر: (این انجمن به دست انگلیسها برچیده شده) ۴۹- انجمن شیعه و سنی در لنگه ۵۰- انجمن جنوبی ۵۱- انجمن مجاهدین قزوین ۵۲- انجمن سعادت دروازه قزوین ۵۳- انجمن برادران دروازه قزوین: (به رهبری

سلیمان میرزا، عضو کمیته انقلاب) ۵۴- انجمن اتحادیه ارامنه تبعه ایران ۵۵- انجمن ارامنه (داشناک) رشت: (این انجمن به ریاست بیرم داودیان تشکیل شد). ۵۶- اتحادیه زرتشتیان ۵۷- انجمن تجار زرتشتیان ۵۸- انجمن عراق عجم ۵۹- کمیته دهشت: (به رهبری حیدرخان عمو اوغلی) ۶۰- انجمن حشمت: (به سرکردگی تقی خان رشیدالملک) ۶۱- انجمن خدمتگزاران سفارتخانهها و کنسولگریهای خارجی در تهران ۶۲- انجمن سعادت تهران ۶۳- انجمن قدرت ۶۴- انجمن اصناف تهران ۶۵- انجمن شاهزادگان قاجار ۶۶- انجمن مهدیه ۶۷- انجمن محمدیه ۶۸- انجمن محمودیه بهارستان ۶۹- انجمن مظفری: (این انجمن از انجمنهای پرتلاش و تندرو شمرده می شد). ۷۰- انجمن فاطمیه ۷۱- انجمن اتحادیه طلاب ۷۲- انجمن طلاب ۷۳- انجمن مرکزی برادران ۷۴- انجمن اتحادیه حسینی ۷۵- انجمن الفت حسینی ۷۶- انجمن آل ابراهیم ۷۷- انجمن اتفاق ۷۸- انجمن اتحادیه اصناف ۷۹- انجمن متحده صرافان ۸۰- انجمن مستوفیان ۸۱- انجمن لشکر نویسان ۸۲- انجمن مودت ۸۳- انجمن سیادت شهر نو ۸۴- انجمن کوچه قجرها ۸۵- انجمن کوچه غریبان ۸۶- انجمن خیریه ۸۷- انجمن متظلمین ۸۸- انجمن خیاطان ۸۹- انجمن سادات ۹۰- انجمن صفا ۹۱- انجمن حقیقت سازی ۹۲- انجمن شاه آباد ۳۳

۹۳- انجمن خدمت: (که نوشته اند انجمنی ارتجاعی بوده و از سوی احتشام السلطنه و علاءالدوله برپا شده است. امیر اعظم برادرزاده عینالدوله و حسین قلی خان نواب به ترتیب رئیس و نایب رئیس آن بوده اند). ۹۴- انجمن سنگلج: (که میرزا ابوالقاسم پسر بزرگ سید محمد طباطبایی آنرا بنیان نهاد). ۹۵- انجمن اسلامی: (به ریاست میرزا ابوالقاسم پسر بزرگ سید محمد طباطبایی) ۹۶- انجمن انسانیّت: (به ریاست مستوفی الممالک وزیر جنگ که انجمن مردم نفرش، آشتیان و گرگان به شمار می رفت). ۹۷- انجمن اصفهانیها: (به ریاست میرزا محمود اصفهانی) ۹۸- انجمن ورامین: (که انجمنی ارتجاعی بود و اقبال السلطنه آنرا تأسیس کرد). ۹۹- انجمن فتوت: (در چهارم شوال ۱۳۲۵ ق توسط ظفر السلطنه تأسیس شد). ۱۰۰- انجمن آل محمد. ۳۴

انجمنهای تهران و شهرستانها در سالهای ۱۳۲۰ تا

- ۱۳۲۴ ق (۱۹۰۴-۱۹۰۸) به اوج قدرت و اعتبار خود رسیدند. به نوشته ایوانف مورخ روسی، و بر پایه اسناد بایگانی وزارت خارجه روسیه تزاری، در آن دوران شمار انجمنهای تهران به ۱۴۰ و انجمنهای ولایات به ۱۱۰ می رسیده است. همچنین کسروی در تاریخ مشروطیت، شمار انجمنها را در تهران ۱۸۰ انجمن نوشته است. ۲۵
- پس از پیروزی انقلاب و صدور فرمان مشروطیت، انجمنها که سهم بسزایی در بیداری جامعه و گسترش اندیشه های آزادیخواهانه داشتند، فعالیت های خود را شکلی تازه بخشیدند. آنها که با فعالیت های خود باعث فروپاشی استبداد شده و تا برکناری محمدعلی شاه از سلطنت پیش رفته بودند، پس از آن همه کوشش خود را در راه پاسداشت آزادی های به دست آمده و حقوق سیاسی و ایجاد قوانین مدنی در چارچوب احزاب و فعالیت های پارلمانی به کار بردند.
- یادداشتها:**
۱. حسین تبریزیا، برخی علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران، مشهد، سیاوش، ۱۳۷۷ صص ۲۳-۲۴.
 ۲. همان، ص ۲۴.
 ۳. موریس دوورژه. جامعه شناسی سیاسی، ترجمه ابو الفضل قاضی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ ص ۴۲۷.
 ۴. حسینعلی نودری، احزاب سیاسی و نظام های حزبی، تهران، نشر گستره، ۱۳۸۱ صص ۵۸-۵۹.
 ۵. همان، ص ۵۵.
 ۶. همان، صص ۴۸-۴۹.
 ۷. منصوره اتحادیه (نظام مافی)، پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت، تهران، سیامک، ۱۳۸۱، ص ۱۱۹.
 ۸. اسماعیل رائین، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، ص ۳۵۹.
 ۹. همان، ص ۴۸۷.
 ۱۰. همان، صص ۴۹۹-۵۰۰.
 ۱۱. همان، ص ۴۸۸.
 ۱۲. همان، ص ۴۹۷.
 ۱۳. همان، صص ۵۰۳-۵۰۴.
 ۱۴. همان، ص ۵۷۴.
 ۱۵. اسماعیل رائین، انجمن های سری در انقلاب مشروطیت، تهران، جاویدان، ۲۵۳۵، صص ۵۶-۵۷.
 ۱۶. همان، ص ۵۸.
 ۱۷. همان، صص ۵۹-۶۰.
 ۱۸. رائین، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، همان، صص ۵۷۶-۵۷۷.
 ۱۹. همان، صص ۶۳۶-۶۳۷.
 ۲۰. همان، ص ۶۳۲.
 ۲۱. همان، صص ۶۳۴-۶۳۵.
 ۲۲. همان، ص ۶۳۸.
 ۲۳. اتحادیه، همان، ص ۱۲۶.
 ۲۴. همان، ص ۱۲۷.
 ۲۵. لمبتن، انجمن های سری و انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه اسماعیل رائین، تهران، جاویدان، ۲۵۳۵، صص ۱۷۶.
 ۲۶. فریدون آدمیت، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، تهران، پیام، ۱۳۵۴، صص ۱۳-۱۴.
 ۲۷. همان، صص ۱۸-۱۹.
 ۲۸. همان، صص ۱۹.
 ۲۹. اتحادیه، همان، صص ۱۳۸-۱۳۹.
 ۳۰. آدمیت، همان، ص ۲۰.
 ۳۱. همان، صص ۲۰-۲۱.
 ۳۲. همان، صص ۴۶ و ۲۱.
 ۳۳. رائین، انجمن های سری در انقلاب مشروطیت، همان، صص ۱۶۲-۱۵۷.
 ۳۴. اتحادیه، همان، ص ۲۴۴.
 ۳۵. رائین، پیشین، صص ۱۵۳-۱۵۴.